

امام کاظم (ع) و حاکمیت وقت

شکرالله آقائزاد

مقدمه

مطالعه، بررسی و اظهار نظر درباره تاریخ شخصیت‌های تأثیرگذار تاریخی، به ویژه آن‌جا که با قضاوت درباره عقاید و کشمکش‌های متضاد و متفاوت جریان‌های مخالف در یک برهه تاریخی همراه باشد، بسی دشوار و در مواردی ناممکن است. از این رو، به نظر می‌رسد گزارش صادقانه و تحلیل منصفانه از افکار، اندیشه‌ها و رفتار با افراد و جریان‌های تاریخی، بهترین و کم‌خطرترین راه است.

تاریخ امامت امام کاظم (ع) نیز از این قاعده مستثنا نیست و از جهات مختلف قابل مطالعه و بررسی است. یکی از این جنبه‌ها، روش و برخورد آن حضرت با حکومت زمان خود است. در این نوشتار، ضمن اشاره به وضعیت آن حضرت، چگونگی رفتار ایشان با حاکمیت زمانه را بررسی می‌کند.

امام کاظم (ع) از تولد تا امامت

بنا بر مشهور، ولادت با سعادت آن حضرت در روز یکشنبه هفتم ماه صفر سال ۱۲۸ قمری واقع شده است. پدر ایشان امام جعفر صادق (ع)، به دلیل داشتن میراث‌های فراوان، از جمله میراث فکری و علمی، به عنوان رئیس مذهب شیعه

ص: ۴۷۰

معروف هستند و مادر آن حضرت به نام حمیده بربریه است. امام کاظم (ع) در روستایی به نام ابواء (میان مکه و مدینه) که الان به مستوره معروف است به دنیا آمدند. ۱ نام ایشان موسی بود و ابوالحسن، ابوالعلی، ابواسماعیل و ابوالبراهیم از کنیه‌های ایشان به شمار می‌آمد که کنیه ابوالحسن از همه مشهورتر بود. لقب آن حضرت کاظم، ثقة، صابر، امین، زین المجتهدین و باب الحوائج است که کاظم (فرو برنده خشم) از همه مشهورتر است. در میان شخصیت‌های علوی موجود در عصر آن حضرت، کسی را توان برابری با ایشان نبود و از نظر علم و تقوا و زهد و عبادت، سرآمد روزگار خویش به شمار می‌آمدند؛ به طوری که تمام دانشمندانی که با حضرت آشنایی داشتند، در برابر عظمت شخصیت اخلاقی ایشان سر تعظیم فرود آوردند.

شروع امامت و ولایت امام کاظم (ع) هم‌زمان با استقرار ثبات خلافت عباسی‌ها بود. امام در برهه‌ای به امامت رسیدند که جبارترین حاکمان بر مسند حکومت بودند. دولت و حکومت آن‌ها از نظر داخلی در آرامش بود و هیچ مخالفت و درگیری داخلی وجود نداشت. این ثبات و آرامش، باعث شد تا حاکمان و زمامداران بتوانند به راحتی بر مخالفان خود

تسلط یابند و رفتار و حرکات آنان را زیر نظر داشته باشند. امامت حضرت از دوره‌های سخت و توان‌فرسای تاریخ امامت است. در این دوران، امام با دو مشکل روبه‌رو بودند:

الف) انشعاب‌ها و انحراف‌های درون‌مذهبی در شیعه؛

ب) کینه‌توزی آشکار حاکمیت وقت با امام و شیعیان.

انشعاب‌ها و انحراف‌های درون‌مذهبی در شیعه

به وجود آمدن فرقه‌های مختلف با اعتقادات متفاوت و ناهم‌سو در میان مردم، از

ص: ۴۷۱

جمله بزرگ‌ترین مشکلاتی بود که در دوران امام کاظم (ع) گریبان‌گیر جامعه شیعه آن روز شد. ابهت و عظمت امام صادق (ع) میان مردم، سبب شده بود تا دستگاه خلافت، حساسیت ویژه‌ای نسبت به ایشان داشته باشد. امام صادق (ع) به ناچار برای ناشناخته ماندن جانشین خود و دوری از گزند حکومت، بر اساس اصل تقیه عمل کردند. این عامل و عوامل متعدد دیگر، سبب شد تا منحرفان، بهانه و مجالی برای انشعابات میان شیعیان به دست آورند. بنابراین طبق گفته نوبختی، شیعیان پس از شهادت امام صادق (ع) به شش گروه تقسیم شدند. اسماعیلیه، مهم‌ترین این گروه بودند.

اسماعیل پیش از شهادت امام صادق (ع) از دنیا رفت و حضرت برای پیش‌گیری از گرایش‌هایی که معتقد به امامت فرزند ارشد امام بودند، حدود سی تن از بزرگان شیعه را بر مرگ او گواه گرفتند و در مراسم رسمی تشیع جنازه، چندین بار با برداشتن پارچه از صورت او، مرگش را آشکار ساختند؛^۲ اما با این همه، گروهی با ادعای زنده بودن اسماعیل او را مهدی امت خواندند.

درمذهب اسماعیلیه، توجه به اندیشه مهدویت در اسلام که پیش از آن نیز برخی دیگر از علویان بدان قائل بودند، امری ضروری است. چنین نگرش و گرایشی در جامعه تا حدود زیادی، از فشار و اختناق، ناامیدی، تحیر و درماندگی مسلمانان ناشی بود که حکومت‌ها تمام روزنه‌های امید را بر آنان بسته بودند و در واقع این گرایش، نتیجه طبیعی اوضاع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی روزگار بود، اما چنین حاصلی به تدریج به اندیشه‌ای نهادینه‌شده و نظام‌یافته تبدیل گردید و جریان‌های اجتماعی و فرهنگی را ایجاد کرد. اسماعیلیه سالیانی با چنین اندیشه‌ای فعالیت کردند و زیستند. امام کاظم (ع) با تبیین و بسط نظریه امامت، به نقد و رد نظریه اسماعیلیه پرداخت. بدین‌روی، امامان شیعه از جمله امام کاظم (ع)

ص: ۴۷۲

به عمل‌گرایی و باطن‌گرایی اسماعیلیه سخت انتقاد و آن را نفی کردند.

اوضاع و احوالی که به دلیل انشعاب، در میان شیعیان به وجود آمده بود، موجب شد رهبری آنان با دشواری خاصی روبه‌رو گردد؛ ولی امام کاظم (ع) با علم و تدبیر امامت، جامعه شیعه را سامان دادند و این سامان‌دهی، آن‌گونه کارساز و مؤثر واقع شد که نه تنها شیعیان موفق شدند بر مشکلات داخلی غلبه کنند، بلکه به رسالت سیاسی و دینی خویش نیز توجه نمودند و همچون گذشته به استمرار اسلام راستین و مبارزه با خلفا پرداختند.

امامت امام و عکس‌العمل حاکمیت وقت

دوران امامت امام کاظم (ع) با اوایل شکل‌گیری حکومت عباسیان که از منصور عباسی آغاز شد و تا دوره هارون ختم گردید، هم‌زمان با خلفای عباسی (مهدی، هادی و هارون) بود. آنان به شدت از حرکات‌های سیاسی امام مضطرب بودند.

دوران منصور عباسی، به دلیل گسترش شیعه و حضور فعال نخبگان شیعه در شهرهای مختلف، به ویژه عراق، با سخت‌گیری‌ها و فشار زیاد همراه بود.

پس از سپری شدن حکومت منصور، مهدی عباسی نیز آزادی امام را بر نتافت؛ از این رو، ایشان را دستگیر و به بغداد منتقل کرد. حتی نوشته‌اند یک‌بار به حمید بن قحطبه دستور داد امام را به قتل برساند، اما خود وی شب در عالم خواب با تهدید امام علی (ع) روبه‌رو شد و از ترس دستور خود را پس گرفت.^۳

پس از وی، هادی نیز همین شیوه را پی گرفت. او سخت‌گیری را بدان‌جا رساند که حقوق علویان را از بیت‌المال قطع کرد و به دستگیری گسترده علویان و شیعیان پرداخت. از علل تشدیدکننده این سخت‌گیری‌ها، قیام شهید فخر بود.

ص: ۴۷۳

سخت‌گیری‌ها در این زمان به حدی شدت یافت که خلیفه به قتل امام تصمیم گرفت، ولی فرصت نیافت.^۴

در زمان هارون هم کنترل و تعقیب امام در ابعاد مختلف ادامه یافت. هارون که از تمایل توده مردم به امام با خبر شد و این‌که آن‌ها وجوه شرعی و مالیات اسلامی را مخفیانه به محضر آن حضرت می‌فرستادند، احساس خطر کرد و آن حضرت را به دارالعماره احضار و از امام بازخواست نمود و گفت: «این تو هستی که مردم در پشت پرده با تو میثاق می‌بندند و حاکمیت تو را می‌پذیرند؟» حضرت شجاعانه در برابر هارون ایستاد و در پاسخ فرمود: «تو فقط در ظاهر و بر جسم مردم حکومت می‌کنی، ولی من در اعماق جان و دل آنان جای دارم.»^۵

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۷۰.

۴. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۳۷۰.

۵. ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۴۲.

دلیل این‌که حاکمان (به ویژه هارون) این محدودیت‌ها را نسبت به امام به وجود آوردند، بسیار روشن است؛ زیرا شواهد تاریخی نشان می‌دهد که اینان امامان معصوم را تنها رقیبان جدی حاکمیت خود می‌دیدند و به شدت هراس داشتند؛ بدین جهت، زمینه برخورد خشن با امام را فراهم کردند و سال‌ها ایشان را در زندان نگه داشتند.

یکی از مهم‌ترین عوامل این فشارها از سوی هارون این بود که وی نیز همانند اسلاف ستمگرش، نمی‌توانست شخصیت والای امام را تحمل کند و از این‌که می‌دید امام در قلب مردم جای دارند و خود هیچ جایگاه مردمی ندارد، به شدت خشمگین شده و کینه امام را به دل گرفته بود. این کینه‌ها وقتی زبانه کشید که مجبور بودند به ظاهر در برابر امام تعظیم کنند. امام با اطلاع از کینه هارون نسبت به خود، سعی می‌کردند از بسیاری از پرسش‌های او (مانند

ص: ۴۷۴

حدود فدک، و این‌که با وجود عباس عموی پیامبر (ص)، چرا علی ابن ابی‌طالب (ع) پسرعموی ایشان از او ارث می‌برد؟ و یا این‌که در حالی که شما فرزند فاطمه (علیها السلام) و علی (ع) هستید، چرا به شما فرزند رسول خدا (ص) می‌گویند) که در تاریخ آن دوران ثبت شده است، با درایت و زیرکی عبور می‌کردند تا از شر او در امان باشند. ۶

دومین مسأله‌ای که خلفای عباسی به ویژه هارون را به وارد آوردن فشار و محدودیت نسبت به امام وامی‌داشت، این بود که نه تنها مردم عادی، بلکه بسیاری از کارگزاران به امام کاظم (ع) ارادت خاصی داشتند و گزارش‌های رسیده به هارون درباره آن حضرت، وی را به شدت نگران ساخته بود؛ لذا از ترس اقدام عملی امام علیه حکومت خود، از هرگونه سعایت علیه امام به شدت استقبال می‌کردند. بنابراین، پر واضح است که عمده مخالفت‌ها و برخورد بنی‌عباس با امام کاظم (ع) از اندیشه‌های ناب ایشان برای تحقق حکومت اسلامی و نیز از حمایت‌های سیاسی فراگیر و گسترده شیعیان از امام در برابر خلفای جور حکایت دارد. امام همواره در خط مقدم مبارزه و مقابله با اندیشه‌های مسموم خلاف موازین اصیل و ناب اسلامی و در رأس آن‌ها خاندان عباسی قرار داشتند و در مقابل، زمامداران عباسی نیز برای موجودیت و حاکمیت غیر مردمی و غیر شرعی خود، از ناحیه امام احساس خطر جدی می‌کردند؛ امری که تحمل عباسیان را به سر آورد و برخورد خصمانه و ناجوان‌مردانه‌ای را در حق آن حضرت روا داشتند و بنا بر منطق همیشگی حکومت‌های ستمگر در برابر منطق حق‌طلبانه آزادی‌خواهان، به زندان و تبعید امام روی آوردند؛ لذا آن حضرت بیش از ده سال از حیات پر برکت خود را در زندان هارون گذراندند.

ص: ۴۷۵

شیوه‌های مبارزاتی امام کاظم (ع)

راه‌کار ائمه در برابر انحراف‌های امت از سنت پیامبر اسلام (ص)، دو مرحله با ویژگی‌های خاص هر دوره است:

اول، رویارویی مستقیم به رهبری خود ائمه برای جلوگیری از انحراف. این مرحله پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) در امت اسلام شروع شد و تا پایان دوره امامت امام سجاد (ع) ادامه داشت.

دوم، که شاخص اصلی آن ایجاد مرزبندی و چارچوب اختصاصی برای شیعیان بود. و در واقع به شیعه و شیعه‌گری شکل متمایز می‌داد، از زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) آغاز شد و به وسیله امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) ادامه یافت.

در ادامه به اقدامات و مبارزات امام کاظم (ع) در این مرحله حساس از حیات نورانی ائمه می‌پردازیم.

۱. زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت

خلفای معاصر امام از جمله هارون، می‌دانستند که حضرت و پیروانش، آن‌ها را غاصب خلافت پیامبر (ص) و زمام‌دار ستم‌گری می‌دانند که با زور و قدرت، سرنوشت مسلمانان را در دست گرفته‌اند و اگر روزی قدرت را به دست آورند، در نابودی حکومت آن‌ها لحظه‌ای درنگ نخواهند کرد. از سوی دیگر، همانان می‌دانستند که امام درصدد تشکیل حکومت است و آن را حق خود می‌داند؛ از این رو، نسبت به آن حضرت، حساس و درصدد از بین بردن ایشان بودند.

در مقابل، امام کاظم (ع) نیز از راه‌های مختلف می‌کوشیدند تا فرهنگ تشکیل حکومت اسلامی را در جامعه نهادینه نماید. این امر بسیار مهم بود؛ زیرا این اندیشه به وجود می‌آمد که حکومت از آن خاندان پیامبر است و بنی‌عباس، آن را

ص: ۴۷۶

غصب کرده‌اند. گفت‌وگویی که میان پیشوای هفتم و هارون رخ داده، به خوبی از اهداف عالی امام در زمینه تشکیل حکومت اسلامی و نیز از نیات پلید هارون، پرده برمی‌دارد:

روزی هارون (شاید به منظور آزمایش و کسب آگاهی از آرمان امام هفتم)، به آن حضرت اعلام کرد که حاضر است فدک را به ایشان برگرداند. امام فرمود: «در صورتی حاضرم فدک را تحویل بگیرم که آن را با تمام حدود و مرزهایش پس بدهی!» هارون پرسید: «حدود و مرزهای آن کدام است؟» امام فرمود: «اگر حدود آن را بگویم هرگز پس نخواهی داد!» هارون اصرار کرد و سوگند یاد نمود که این کار را انجام خواهد داد. آن گاه امام حدود آن را چنین تعیین فرمود: «حد اولش، عدن؛ حد دومش، سمرقند؛ حد سومش، افریقا و حد چهارمش مناطق ارمنیه و بحر خزر است.» هارون که با شنیدن هر یک از این حدود، تغییر رنگ می‌داد و به شدت ناراحت می‌شد، نتوانست خود را کنترل کند و با خشم و ناراحتی گفت: «در این صورت چیزی برای ما باقی نمی‌ماند.» امام فرمود: «می‌دانستم که نخواهی پذیرفت و به همین دلیل از گفتن آن امتناع داشتم.»^۷

۲. یارگیری از میان مقامات حکومتی

نفوذ در حکومت غاصب، یکی از روش‌های بسیار مهم مبارزه امام بود. این رویکرد، هم موجب حفظ شیعیان می‌شد و هم امام از سیاست‌های حکومت آگاهی می‌یافت و در سمت و سوی مبارزه امام و شیعیان تأثیرگذار بود؛ یعنی

راهکارهای مناسبی برای مبارزه با حکومت و حفظ شیعیان پیش‌بینی می‌نمودند. بدین منظور امام، برای سامان دادن به مبارزات سیاسی و حمایت از نیروهای شیعی، برنامه‌ای تدارک دیدند که براساس آن نیروهای فعال و مطمئن، در

ص: ۴۷۷

مسئولیت‌های کلیدی حکومت قرار می‌گرفتند که علی بن یقطين، یکی از اعضای فعال آن بود. وی بارها از امام خواست که اجازه دهد از مسئولیت‌های خویش در حکومت بنی‌عباس کنار رود، ولی امام بدان رضایت نمی‌دادند و او را با کلمات زیر دل گرم می‌نمودند که «شاید خداوند به وسیله تو شکسته‌احوال‌ها را جبران و آتش فتنه مخالفان را از دوستان خویش دفع کند.»^۸

بنابراین، وجود علی بن یقطين در حکومت عباسیان که بعداً به تفصیل خواهد آمد به چند صورت بود:

الف) پشتیبانی مالی از امام؛

ب) کمک مالی به شیعیان؛

ج) رازداری (تقیه مداراتی).

۳. روشن‌گری ماهیت حکومت عباسی و عواقب همکاری با آن

مبارزه منفی، یکی از روش‌های امام در برخورد با حکومت جور بود که در قالب‌های مختلف از جمله عدم مساعدت مالی به حکومت، ظهور می‌نمود. روزی امام کاظم (ع) صفوان بن مهران جمال را احضار کردند. وی هر سال در موسم حج، شترانش را در اختیار هیأت خاصی از دربار هارون می‌گذاشت تا به حج بروند و مراسم به جای آورند و یا احیاناً بر مراسم حج نظارت داشته باشند. هنگامی که صفوان خدمت امام کاظم (ع) رسید، فرمود: «صفوان یک عمل تو همه کارهای زیباییات را زیر سؤال برده است!» با تعجب پرسید: «فدایت شوم مگر چه کرده ام؟» امام فرمود: «کرایه دادن شترها به هارون برای مراسم حج، کار مناسبی نیست؟» عرض کرد: «من برای سفر حج کرایه می‌دهم خودم همراه آنان نیستم، بلکه عده‌ای از غلامان را می‌فرستم.» امام فرمود: «صفوان! دوست داری

ص: ۴۷۸

ستمگران زنده بمانند؟» عرض کرد: «البته که دوست ندارم!» حضرت فرمود: «هر کس بقای هارون و هیأت حاکمه‌اش را دوست بدارد، تا اجاره شترهای را بعد از حج پرداخت کنند از آنان است و هر کس از ایشان باشد به جهنم فرو می‌افتد!»

چون صفوان سخنان امام را شنید، همه شترهای اجاره‌ای خویش را فروخت. وقتی هارون متوجه شد او را احضار و سرزنش کرد. صفوان گفت: «من پیر شده‌ام و توان ندارم. غلامان هم کارها را به طور شایسته و درست انجام نمی‌دهند.» هارون با عصبانیت رو به صفوان کرد و سری تکان داد و گفت: «خاموش! می‌دانم چه کسی به شما فرمان می‌دهد؛ کار موسی بن جعفر (علیهما السلام) است.» صفوان گفت: «من با موسی بن جعفر (علیهما السلام) ارتباط ندارم، او در کارهای من دخالتی نمی‌کند.» هارون گفت: «اگر سابقه همکاری تو نبود، نابودت می‌کردم.»^۹

مبارزه منفی امام هفتم با حکومت هارون، چنان بود که شایعه فتوای حضرت مبنی بر حرمت ولایت و حاکمیت هارون در جامعه وجود داشت و کم‌ترین مسامحه‌ای از حضرت در برخورد با حکومت بنی‌عباس دیده نمی‌شد.

۴. هدایت پنهان مبارزان علیه حکومت وقت

امام خود به دلیل فراهم نبودن شرایط، قیام مسلحانه انجام ندادند، اما مبارزه امام در قالب دیگر بروز نمود و آن، حمایت از قیام‌ها و نهضت‌های انقلابی بود. قیام شهید فخر (حسین بن علی بن حسن المثنی بن الحسن المجتبی (ع))، از جمله این قیام‌ها بود که حضرت از آن حمایت کردند. وی که از ستم‌ها و فشارهای روحی فرماندار مدینه به علویان به ستوه آمده بود، به قیام مسلحانه دست زد و این در زمانی بود که هادی، خلیفه ستمگر عباسی، حکومت را در دست داشت. قرار شد شبانگاهان قبل از اذان صبح حرکت آغاز شود. حسین که رهبری قیام را

ص: ۴۷۹

عهده‌دار بود، خدمت امام موسی (ع) رسید. حضرت توصیه‌هایی به او فرمود: «تو شهید خواهی شد؛ ضربه‌ها را نیک بزن و نهایت تلاش خود را بنما. این مردم، فاسق هستند! به ظاهر ایمان دارند، اما در باطن، نفاق و شک را پنهان می‌دارند. همه ما مملوک خدایم و به سوی او باز می‌گردیم.»^{۱۰}

۵. حفظ نیروهای کارآمد

امام کاظم (ع) افزون بر نیروسازی و تربیت آن‌ها سعی می‌کردند نیروهای قدرتمند، مقاوم و آشنا به مصالح اسلام را حفظ کنند و در مقاطع مختلف از آنان بهره بگیرند. هم‌چنین توجه داشتند که آن‌ها در حد امکان، شناسایی نشوند، بلکه با پوشش‌های مختلف چنان عمل کنند که هیچ‌گونه حساسیتی در حاکمان غاصب عباسی به وجود نیاید. علی بن یقطین با تمام اخلاص در خدمت حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) بود، در حالی که پست وزارت داشت و خمس اموال خویش را به حضرت می‌داد و به طرق گوناگون به یاران آن بزرگوار مساعدت می‌نمود. او زمانی اراده کرد هدایای ارزشمندی را که به وی می‌دادند، به آن امام همام بدهد. در موردی، پارچه گران‌بهایی را که هارون به وی هدیه داده

۹. هاشم المعروف الحسنی، سیره الائمه الاثنی، ج ۲، ص ۳۲۲.

۱۰. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۶۵.

بود، برای آن حضرت فرستاده، ولی امام چون می‌خواستند این نیروی ارزشمند را حفظ کنند، آن را برگرداندند و فرمودند: «از امروز سعی کن وضوی خویش را بر روش هارون و اهل سنت انجام دهی.»^{۱۱}

از سوی دیگر، مأموران هارون مراقب تماس‌ها و چگونگی وضعیت علی بن یقطین بودند. آنان علیه وی گزارش داده بودند که با موسی بن جعفر (علیهما السلام) در تماس است و لباس و هدیه مخصوص هارون را به ایشان داده و حتی وضو و

ص: ۴۸۰

نمازش را بر روش مذهب اهل بیت (علیهم السلام) انجام می‌دهد. هارون در پی این گزارش‌ها او را احضار کرد و با ناراحتی تمام از او پرسید: «آن لباسی را که هدیه دادم چه کردی؟ اگر چنین ادعایی درست باشد، خون تو را خواهم ریخت!» علی پاسخ داد: «در داخل بقچه‌ای گذارده و برای تبرک آن را حفظ کرده‌ام.» هارون یک نفر از کارگزارانش را در پی هدیه فرستاد و با آدرسی که علی بن یقطین داده بود، هدیه را مهر شده آوردند.

در مرحله دیگر، هارون مراقبانی بر علی گماشت. جاسوسان گزارش دادند که او نماز را همانند شیعه می‌خواند، اما هارون سرانجام دریافت که او هم‌چون اهل سنت نماز می‌گزارد. لذا خشم خود را فرو برد و رو به علی کرد و گفت: «هرگز سخن هیچ سعایت‌کننده‌ای را علیه تو نخواهم پذیرفت.»^{۱۲}

شهید مطهری (قدس سره) می‌نویسد:

علی بن یقطین، وزیر هارون است؛ شخص دوم مملکت است؛ ولی شیعه است، اما در حال استتار. او ظاهرش با هارون است، اما به هدف‌های موسی بن جعفر (علیهما السلام) خدمت می‌کند و امام به او دستورهای داد و وی اجرا کرد و مصون ماند.^{۱۳}

در پایان باید گفت: شیوه‌های مبارزه سیاسی امام (ع) به موارد ذکر شده خلاصه نمی‌شود، بلکه حضرت در قالب دعا، موعظه و حتی زندان رفتن، به مبارزه با حاکمان عباسی پرداختند و سرانجام حکومت، آن امام بزرگوار را به شهادت رساند.

شهید مطهری (قدس سره) بعد از ذکر عوامل و علل به شهادت رساندن امام کاظم (ع) می‌نویسد:

خلفا می‌دیدند که امام را از هیچ راهی و به هیچ وجهی نمی‌توانند به تمکین

۱۱. شیخ مفید، الارشاد فی معرفته حجج الله علی العباد، ص ۲۹۳.

۱۲. سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۲، ص ۳۲۲.

۱۳. نک: سیری در سیره ائمه اطهار، ص ۱۸۱.

وادرند. به همین دلیل، بهترین راه و آسان‌ترین راه را شهادت آن بزرگواران می‌دانستند، با این‌که متوجه بودند که شهید کردن ائمه چقدر برایشان گران تمام می‌شود. ۱۴

هم‌چنین امام در این دوره، با نظارت مستقیم بر پایگاه‌های شیعی و هماهنگی با پیروان خود، هم در تثبیت تشکیلات تشیع و هم برای در پیش گرفتن مواضع سلبی و منفی در برابر حکومت، تلاش‌های مضاعفی انجام دادند که در این‌جا به دو مورد اشاره می‌کنیم:

الف) توسعه تشکیلاتی شیعه

امام کاظم (ع) در دورانی زندگی می‌کردند که برخی جریان‌های فکری و عقیدتی هم‌چون معتزله و اسماعیلیه، به اوج رسیده و برخی دیگر تازه در حال رشد بودند. از این رو، فضای ذهنی جامعه اسلامی، مملو از تعارضات بود و هوشیاری اسلامی و سیاسی مردم، دچار آفت‌های فراوانی شده بود. این وضعیت، عرصه را بر عالمان راستین و حاملان معارف اصیل اسلامی و صاحبان دعوت علوی تنگ ساخت. توسعه تشکیلات شیعی در این دوران، با تدبیر به موقع امام توانست مبارزه و حرکت فکری و سیاسی ایشان را مجال رشد و استمرار بخشد، شیعیان موجود را حفظ نماید و جریان فکری متقنی را برای جلوگیری از انحراف جامعه اسلامی ایجاد کند.

در این‌باره یکی از صاحب‌نظران، ضمن تحلیل دوران امام می‌نویسد:

دورانی که امام کاظم (ع) در آن زندگی می‌کرد، با نخستین مرحله استبداد و ستمگری خلفای عباسی مصادف بود. آن‌ها تا چندی پس از آن‌که زمام حکومت را به نام علویان در دست گرفتند، با مردم و به خصوص با علویان

برخورد نسبتاً ملایمی داشتند، اما به محض این‌که در حکومت استقرار یافتند و پایه‌های سلطه خود را مستحکم کردند، بنا را بر ستم‌گری گذاشته، مخالفان خود را زیر شدیدترین فشارها قرار دادند. آن‌ها حتی نزدیک‌ترین دوستان خود هم‌چون عبدالله بن علی را به سبب تلاش‌های پنهانی‌اش برای به دست آوردن جانشینی سفاح کشتند. به همین ترتیب، ابوسلمه و ابومسلم خراسانی را نیز از بین بردند. بنابراین، منصور شمار فراوانی از علویان را به شهادت رساند؛ شمار بیش‌تری هم در زندان‌های او درگذشتند. ۱۵

این اعمال فشار در زمان امام صادق (ع) آغاز شد و تا زمان امام کاظم (ع) هم‌چنان ادامه داشت. فشار سیاسی عباسیان در دوره‌ای آغاز شد که پیش از آن امام صادق (ع) و امام باقر (ع) با تربیت شاگردان فراوان، بنیه علمی و حدیثی شیعه را تقویت کرده و جنبشی قوی در میان شیعه پدید آورده بودند. امام کاظم (ع) پس از این دوره، در مرکز این فشارها قرار

۱۴. همان، ص ۱۹۰.

۱۵. ابوعلی بن فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۲۸۸.

گرفتند. درعین حال، رسالت ایشان آن بود تا در این حرکت علمی، توازن و تعادل فکری را میان شیعیان برقرار کنند. طبعاً عباسیان نمی‌توانستند تشکلی به نام شیعه را با رهبری امام بپذیرند. این مهم‌ترین عاملی بود که آنها را وادار کرد تا امام را زیر فشار بگذارند. درعصر امام کاظم (ع) حرکت‌های اعتراض‌آمیز متعددی از ناحیه شیعیان و علویان علیه خلفای عباسی صورت گرفت که از مهم‌ترین آنها قیام حسین بن علی - شهید فخر - و نیز جنبش یحیی و ادریس فرزندان عبدالله بود که در زمان هارون رخ داد. در واقع علویان، مهم‌ترین رقیب عباسیان بودند و طبیعی بود که حکومت، آنان را سخت زیر نظر بگیرد. ۱۶

ص: ۴۸۳

۱. سیاست تقیه

در این برهه از زمان، در پیش گرفتن سیاست تقیه و مبارزه نرم و پنهان علیه حاکمان وقت بهترین کار در حفظ شیعه و توسعه تشکیلاتی شیعی بود. این امر در سامان‌دهی و حفظ یاران امام بسیار مؤثر بود؛ زیرا موجب می‌شد که نیروها شناسایی نشوند و شیعیان به سازمان‌دهی خود پردازند تا در فرصت مناسب علیه حکومت مبارزه کنند. ۱۷ بدین‌سان حضرت به یاران خود دستور دادند که در بعضی موارد تقیه کنند. در حقیقت "تقیه مداراتی" تغییر روش مبارزه بود. معمر بن خلاد که از یاران موسی بن جعفر (علیهما السلام) بود، از آن حضرت پرسید: «چگونه باید در برابر حاکمان ستمگر ایستاد و از اسلام پاسداری کرد؟» امام در پاسخ، از قول جدش امام باقر (ع) فرمود: «رازداری و با پوشش عمل کردن، از برنامه‌های دینی من و پدران من است. آنکه به تقیه عمل نمی‌کند ایمان ندارد.» ۱۸ لذا امام وارد فعالیت ظاهری برخی جریان‌های شیعی که فکر می‌کردند مبارزه با حکومت عباسی، تنها بر خون دادن استوار است مانند قیام شهید فخر نمی‌شدند؛ مانند امام زین العابدین (ع) که وارد جریان‌های مبارزاتی توأین نشدند.

در این زمینه، دیگر پژوهش‌گر معاصر در تبیین همین نکته می‌نویسد:

باید توجه داشت که امامان شیعه همگی بر لزوم رعایت تقیه پا فشاری کرده، می‌کوشیدند تا تشکل شیعه و رهبری آنها را به طور پنهانی اداره نمایند. با این حال، شاهد این فشارهای زیاد، همان استواری‌های شیعه است که نمی‌توانست بدون چنین تلاش‌هایی پابرجا بماند. رهبری این حرکت و ظرفیتی که در هدایت آن به کار برده شد، عامل مهم استواری شیعه در تاریخ است. از همین رو؛ امام کاظم (ع) به شدت سیاست تقیه پیشه کرد و از هر

ص: ۴۸۴

۱۶. رسول جعفریان، حیات فکری سیاسی امامان شیعه، ص ۳۴۸.

۱۷. شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۷۴-۲۷۵.

۱۸. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۰۴، ح ۲۱۳۵۹.

نوع افشای اسرار و روابط با شیعیان و آشکار نمودن آیین و امور عبادی و مذهبی شیعه، سخت جلوگیری نمود، تا بدان جا که حتی گاه در احادیث منقول از حضرت، نام ایشان حذف و با عبارت "عن الرجل"، "صابر" و "ابو ابراهیم" نقل شده است تا از انتساب آشکار روایت به امام جلوگیری شود.^{۱۹}

۲. تأسیس سازمان وکالت

امام در کنار سیاست تقیه، برای حفظ شیعیان، به تأسیس و گسترش سازمان وکالت پرداختند تا بدین وسیله، ارتباط شیعیان با امام گسسته نشود. سازمان وکالت برای جلوگیری از انحراف شیعیان و برقراری ارتباط آنان با امامان شیعه و هم‌چنین جمع‌آوری خمس، زکات، نذر و هدایا از مناطق مختلف و تحویل آن به محضر امام، و نیز رساندن پاسخ‌های امام به سؤالات و مشکلات فقهی - عقیدتی شیعیان و توجیه سیاسی آنان، تلاش می‌کرد. این روش از زمان امام صادق (ع) به بعد عملی شد و فقدان تماس مستقیم میان امام و پیروانش را حل کرد و نقش مذهبی - سیاسی وکلا را افزایش داد. وکلا عمده کار خود را مخفیانه انجام می‌دادند. آنان شیعیان را بر مبنای نواحی مختلف تقسیم می‌کردند. از جمله می‌توان به نواحی بغداد، مدین، کوفه، بصره، حجاز و با گسترش اسلام قم، همدان، یمن و مصر اشاره کرد. دلیل روشن بر گستردگی و افزایش فعالیت سازمان وکالت در عصر امام کاظم (ع) افزایش وجوهاتی است که شیعیان پرداخت می‌کردند؛ چنان که گزارش‌های فراوانی از توزیع اموال و وجوه زیاد امام میان شیعیان و مستمندان مسلمان حکایت دارد.^{۲۰} امام در این زمینه، دارای وکیلانی در شهرهای مختلف عراق، حجاز و ایران بودند. ایشان در مصر نیز وکیلی به نام

ص: ۴۸۵

عثمان بن عیسی داشتند که رابط و هماهنگ کننده شیعیان با حضرت بود.^{۲۱}

۳. شبکه ارتباطی میان امام و شاگردان

امام در کنار این فعالیت‌ها (سیاست تقیه و سازمان وکالت)، از طریق شبکه ارتباطی و مدرسه فقهی و علمی، شاگردان فراوانی تربیت کردند و با نفوذ دادن عناصر کلیدی از نخبگان شیعی مانند علی بن یقطین و جعفر بن اشعث در حکومت، خطرهایی را از شیعیان دفع می‌ساختند و در امور اجتماعی، اقتصادی، مالی و قضایی نیز از شیعیان حمایت می‌نمودند و فشارهای حکومت علیه شیعیان را نیز کاهش می‌دادند. لذا سازمان‌دهی گسترده و هوش‌مندانه تشکیلات شیعیان، به قدری چشم‌گیر شد که حتی در بغداد، شهر امن و پایتخت عباسیان، محله‌های شیعه‌نشین ایجاد شدند و سازمان وکالت در آن‌ها فعال گردید، تا جایی که برخی به هارون گفتند: «اکنون دو خلیفه وجود دارد: یکی تو و دیگری موسی بن جعفر».^{۲۲}

۱۹. هاشم معروف الحسینی، سيرة الائمة الاثني عشر، ص ۳۱۷؛ درسنامه سیره و تاریخ امامان، ص ۲۰۹.

۲۰. ابو جعفر محمد بن حسین بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲۱. همو، معانی الاخبار، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ص ۳۲۹.

۲۲. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۳۸۵.

از این رو، خلیفه عباسی به فعالیت‌های دینی و فرهنگی امام، واکنش منفعلانه نشان داد و هارون سرانجام برای مقابله با شیعه و نفوذ و رهبری رو به گسترش و فراگیر امام کمر به قتل ایشان بست. او چند بار امام را دست‌گیر و بازداشت کرد که آخرین بازداشت ایشان چهار سال به طول انجامید. با آن‌که امام در زندان به سر می‌بردند، گسترش تشیع در جامعه و حضور فعال رهبران شیعی، از نگرانی هارون نکاست، تا این‌که سرانجام یحیی بن خالد به دستور هارون و توسط سندی بن شاهک، امام را در روز ۲۵ رجب سال ۱۸۲ هجری در زندان بغداد به شهادت رساند. ۲۳

ص: ۴۸۶

ب) تربیت نخبگان علمی

یکی از روش‌های امام برای هدایت جامعه اسلامی، اطلاع‌یابی از مناسبات درونی حکومت و سیاست از طریق یاران نزدیک و مورد اطمینان و رویارویی با فرقه‌ها و تفکرهای موجود در آن دوران بود.

امام با این‌که در حکومت دخالت نداشتند و آن را غصبی و غیرشرعی می‌دانستند، به طور مستمر جریان‌های سیاسی روز را رصد می‌کردند. نمونه بارز نفوذ امام در حکومت وقت از طریق یاران باوفا و سیاست‌مدار مانند حضور مؤثر و کارساز علی بن یقطین، در حکومت بود. این امر جز با تدبیر و تدارک امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) مبنی بر سامان‌دهی مبارزات سیاسی و حمایت از نیروهای شیعی، هم‌چون علی بن یقطین برای تصاحب مسئولیت‌های کلیدی حکومت میسر نبود. وی در شمار اصحاب خاص و بانفوذ امام کاظم (ع) در دستگاه عباسی در دوره مهدی و هارون بود و در حقیقت از آن به نفع شیعیان بهره می‌گرفت. علی بارها از امام می‌خواست اجازه دهد تا از مسئولیت‌های خویش در حکومت بنی‌عباس کنار رود، ولی امام بدان رضایت نمی‌دادند و به او می‌فرمودند: «این کار را نکن که ما به تو در آن‌جا انس گرفته‌ایم و تو مایه عزت برادرانت (شیعه) هستی و شاید خدا به وسیله تو شکستی از دوستانش را جبران نماید و توطئه‌های مخالفان را درباره آن‌ها بشکند. ای علی، کفاره گناهان شما، نیکی به برادرانتان است.» ۲۴ و در جای دیگر فرمودند: «خداوند اولیایی در میان ستمگران دارد که به وسیله آنان از بندگان خود حمایت می‌کند و تو از اولیای خدایی.» بنا به دستور امام کاظم (ع) دو مأموریت داشت: ۲۵

ص: ۴۸۷

۱. اطلاع دادن از مواضع خصمانه خلیفه به امام

۲۳. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ص ۵۰۳.

۲۴. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۳۶.

۲۵. اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ص ۴۳۳.

اشراف اطلاعاتی از مواضع و واکنش‌های دشمن، همواره یکی از دغدغه‌های رقیبان قدرت‌مند در طول تاریخ به شمار می‌آید. تاریخ بشر نشان داده که پیروز میدان نبرد در مخاصمات، فرماندهان و امیرانی بوده‌اند که به موقع و به درستی، بر ضعف‌های دشمن آگاهی یافته و با برنامه‌ریزی و تمرکز بر آن‌ها، رقیب قدرت‌مند خود را از میان برداشته و یا مانع پیشروی وی شده‌اند.

حضرت امام کاظم (ع) نیز به اقتضای عِدّه و عُدّه که در اختیار داشتند، بر این امر واقف بودند و از آن علیه دشمن بهره می‌بردند. گرچه امام به علم غیب لدنی مفتخر بودند و در نظر ظاهرینان به کسب اطلاع از دشمن به وسیله افراد عادی نیاز نداشتند، با توجه به این‌که استفاده از علم غیب امام به اذن الهی منوط بود و نیز همه معصومان در وهله اول، مأمور به انجام دادن امور از طرق عادی بوده‌اند، حضرت کاظم (ع) نیز با پیروی از این سنت الهی به پرورش یاران باوفا، کاردان و شجاع برای نفوذ در قلب حکمرانی عباسیان مبادرت ورزیدند. در این زمینه، مطلبی از مرحوم مجلسی به یادگار مانده است که اشاره به هر دو رفتار امام یعنی استفاده از یاران برای خبرگیری و نیز علم غیب امامت در خبر دهی به اصحاب درباره مرگ موسی، خلیفه عباسی، قبل از اجرای نقشه‌اش برای مقابله شدید با امام است. مرحوم مجلسی در این‌باره می‌نویسد:

زمانی که قیام شهید حسین فح سرکوب شد، سرهای آنان به همراه عده‌ای اسیر برای موسی فرزند مهدی از خلفای بنی عباس فرستاده شد. او دستور داد که اسرا کشته شوند. او از دیگر علویان سخن به میان آورد تا این‌که به نام امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) رسید؛ با خشم زیاد اظهار داشت: «حسین به دستور او قیام کرده، زیرا او وصی این خاندان است. خدا مرا بکشد اگر او را زنده نگه دارم.» در این زمان، علی بن یقطین جریان را به صورت مکتوب به حضور امام تقدیم

ص: ۴۸۸

داشت و آن حضرت را از این تصمیم باخبر نمود. امام عده‌ای از شیعیان و اهل بیت خود را احضار نمودند و در این‌باره با آنان به گفت‌وگو پرداختند. آنان پیشنهاد نمودند که حضرت خود را برای مدتی مخفی نماید که حضرت به آن‌ها بشارت مرگ موسی را داد. ۲۶

۲. حمایت از شیعیان

در صدر اسلام با توجه به دستورهای دینی و محدودیت جمعیتی مسلمانان، همه مسلمانان در بیت‌المال سهم بودند و بر اساس خانوار، حقوقی را دریافت می‌کردند؛ از جمله بنی هاشم افزون بر این‌که بر اساس آیه خمس، سهم سادات را دریافت می‌کردند، مانند دیگر مسلمانان دارای حقوق از بیت‌المال بودند، اما غصب حکومت خلفا بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) و ادامه آن توسط خلفای بنی امیه و بنی عباس، قطع کامل حقوق بنی هاشم و شیعیان را موجب شد و این گروه از مسلمانان که زمانی آقای عرب بودند، در بدترین وضعیت زندگی را می‌گذراندند.

از این رو، یکی از تدابیری که ائمه اطهار (علیهم السلام) به اجرا درآوردند، یافتن راه‌هایی برای تقویت مالی شیعیان بود. امام کاظم (ع) در این‌باره دو راهکار مهم را طراحی و به اجرا درآوردند: یکی گرفتن بخشی از سهم شیعیان از بیت‌المال

گرچه به صورت غیرمستقیم و از طریق یاران مستقر در حکومت؛ دوم، تشکیل سازمان وکالت و گرفتن وجوهات شرعی و کمک‌های بلاعوض از شیعیانی که دارای تمکن مالی بودند و تقسیم آن در میان شیعیان و دیگر مسلمانان نیازمند.

برای نمونه، مرحوم کشی می‌نویسد:

علی بن یقطین نامه‌ها و اموال فراوانی را به وسیله دو نفر از معتمدان خویش

ص: ۴۸۹

برای امام ارسال داشت. قرار ملاقات در بیرون مدینه در محلی به نام "بطن الرمه" بود. امام خود طبق قرار در آن مکان حضور یافتند و اموال را از آنان تحویل گرفتند. ۲۷

این ماجرا افزون بر این که رابطه علی بن یقطین و پشتیبانی مالی او از فعالیت‌های دینی امام را نشان می‌دهد، از تدبیر سیاسی عمیق امام و معرفی شاخه‌ای از تشکیلات سازمان‌یافته امام با مدیریت حکایت دارد. هم‌چنین علی بن یقطین برای کمک مالی به شیعیان و حمایت از آنان، هر ساله عده‌ای را از طرف خود به حج می‌فرستاد و به این بهانه، پول‌های زیادی به آن‌ها می‌پرداخت. هم‌چنین در مواردی که شیعیان می‌بایست مالیات می‌پرداختند، به ظاهر از آن‌ها می‌گرفت، ولی به صورت پنهانی به آن‌ها بر می‌گرداند. ۲۸ این رفتارها هم‌چنین نشان‌دهنده راهکارهای علمی - اجرایی مأموریت وی در جهت پشتیبانی مالی از حرکت‌های علمی - سیاسی امام بود.

حضرت کاظم (ع) در عین این که به تقیه به معنای کامل آن توجه داشتند، هرگز از حق مسلم شیعیان که زندگی در سایه امامت امام معصوم (ع) به عنوان اصلی‌ترین حقوق از دست‌رفته آنان بود، کوتاه نیامدند. از این احقاق حق و تلاش مستمر برای به دست آوردن آن، می‌توان به عنوان ویژگی بارز دوران امامت حضرت یاد کرد. از دیگر سو، محبوس کردن امام کاظم (ع) موجب حبس معارف و اندیشه‌های ایشان نشد؛ زیرا برای هدایت جامعه تنها حضور فیزیکی شرط نیست و گرچه ایجاد محدودیت می‌کرد، حضرت در دوران امامت خود برای مقابله با این نقشه دشمن با پرورش شاگردان برجسته و حضور در مناظره‌ها و مباحثه‌های علمی، به مبارزه با تفکرات مادی‌گرایانه پرداختند، به گونه‌ای که در دوران اسارت نیز تأثیر علمی، معنوی و معرفتی حضرت در جامعه وجود داشت.

ص: ۴۹۰

این رفتار حضرت، نشان‌دهنده آن است که غیبت امام، مانعی برای هدایت جامعه و مبارزه با نظام‌های استبدادی نیست. علاوه بر علی بن یقطین، امام اندیشه‌ورانی را تربیت کردند که در برابر حکومت جور و گروه‌های انحرافی می‌ایستادند و در عرصه علمی و اجتماعی، از وثاقت و اطمینان بالایی برخوردار بودند. امام می‌دانستند که هدایت شیعیان و مبارزه با

۲۷. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ص ۴۳۶ - ۴۳۷.

۲۸. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۸.

حکومت، به انسان‌های سیاست‌مدار، متدین و عالم نیاز دارد تا مسیر ایشان را ادامه دهند. شاگردان امام نیز با روش‌های گوناگون، به مبارزه با حکومت اقدام می‌کردند. حتی بعضی شاگردان و تربیت یافتگان امام همانند یونس بن عبدالرحمان، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب سردار و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی که از اصحاب اجماع شمرده شده‌اند، با بیان جایگاه حکومت و امامت و این‌که حکومت، حق خاندان پیامبر (ص) است، با حکومت وقت مبارزه می‌کردند. عظمت این بزرگان چنان بود که روایان و محدثان، هرگاه حدیث و روایت خود را منتهی به یکی از افراد فوق می‌دیدند، آرامش خاطر می‌یافتند. آنان آثار فراوانی داشتند و برخی از آن‌ها سال‌های بسیاری را در زندان گذرانده بودند؛ مانند یونس بن عبدالرحمان، که استعداد بسیار بالایی داشت؛ برای مقابله با اندیشه‌های مسموم افراد و گروه‌های منحرف، نزدیک به هزار جزوه و مقاله نوشت.^{۲۹}

درباره یونس نوشته‌اند:

وی زیاد به حج رفت و خود می‌گفت: «در محضر معصوم (ع) بیست سال گوش دادم و بعد از آن بیست سال پرسیدم و بیست سال هم به پرسش دیگران پاسخ دادم.»^{۳۰}

ص: ۴۹۱

نتیجه

امام کاظم (ع) در مدت امامت خود با دو جریان انحرافی رو به رو شدند: ۱. جریان انحرافی فکری - عقیدتی در درون جامعه شیعیان؛ ۲. جریان انحرافی سیاسی - اجتماعی بیرونی شامل حاکمیت خاندان عباسی و وابستگان به آنان که جامعه مسلمانان را تهدید می‌کرد.

سیاست خلفای عباسی در رویارویی با ائمه معصومین (علیهم السلام) به ویژه امام کاظم (ع) ایجاد مضیقه شدید برای فعالیت‌های امام و اصحاب ایشان و موانع برای ارتباطگیری امام با شیعیان بود. زندان‌های طولانی‌المدت و شکنجه‌های طاقت‌فرسای روحی و جسمی و بازگذاشتن دست جریان‌های انحرافی درونی شیعه که دارای افکار و رفتارهای مغایر با خطمشی ترسیمی از سوی امام بودند، از عواملی به شمار می‌آمدند که با هدف به فراموشی سپردن تعالیم متعالی امام و نیز ایجاد تحیر، تردید و اختلاف در میان شیعیان انجام می‌شدند؛ از این‌رو، امام برای خنثاسازی تأثیرهای منفی این دو جریان بر جامعه شیعه، راهبرد حفظ، گسترش و انسجام‌بخشی شیعیان را در پیش گرفتند که قبل از ایشان و در پی نهضت علمی امامین باقرین (علیهما السلام) به عنوان پیروان مذهب برتر علمی، عقیدتی و دینی، دارای جلوه و نماد مستقل و متمایز از دیگر مذاهب شکل گرفته بودند. در عین حال، از وضعیت دیگر مسلمانان به عنوان تشکیل دهنده جامعه بزرگ اسلامی غافل نبودند. بنابراین، با طراحی و سازماندهی نیروی‌های انسانی عالم و مورد اعتماد شیعی و

۲۹. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۷۲؛ محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۵، ص ۱۰۶، ح ۱.

۳۰. سیره الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۳۱۳.

تعیین نقش آنان در میان توده مردم و حاکمیت، شبکه‌ای مطمئن از یاران خود را در پهنای گسترده جغرافیای آن دوران جهان اسلام ایجاد کردند.

ص: ۴۹۲

خلیفه عباسی با زندانی کردن و سپس شهادت آن حضرت، به زعم خود در پی ناامیدی شیعیان و کنار گذاشتن بزرگ‌ترین مانع استمرار حکومت خاندان خود بر جامعه اسلامی بود، اما ساختار محکم سازمان وکالت که امام برای شیعیان تأسیس کرده بودند راه را بر توطئه‌های دشمنان بست، به گونه‌ای که بعدها در زمان خلافت مأمون، وی ناچار از دعوت از امام رضا (ع) برای حضور بی‌واسطه در حکومت در بالاترین جایگاه حاکمیتی بعد از خلیفه یعنی ولایت‌عهدی شد. مقایسه سپردن چنین جایگاه مهم حکومتی - با هر هدف و انگیزه‌ای - به فرزند امام کاظم (ع) با عمل آن حضرت در قرار دادن مخفیانه یار باوفای خود علی بن یقطین در جایگاه وزیر خلیفه، از ثمربخشی راهبرد تشکیلاتی حضرت در نفوذ در ارکان حاکمیت حکایت دارد؛ زیرا چنین تدبیری سبب افزایش نیروهای وفادار به ایشان و اهل بیت (علیهم السلام) در درون حاکمیت و تأثیرگذاری آنان بر جهت دهی‌های خلیفه گردید تا جایی که مأمون با هر انگیزه‌ای که داشت، به این نتیجه رسید که حداقل برای حفظ و استمرار حاکمیت خود، جای جانشین امام کاظم (ع)، نه در زندان، بلکه در کنار خود او و در منصب ولایت‌عهدی است.

خلاصه این‌که تاریخ تشیع، تشکل‌گرایی، سازمان‌سازی، مدیریت منسجم بحران و ایجاد تشکیلات سازمانی در میان شیعیان را به نام آن امام همام ثبت کرده است. این تشکیلات با به روز رسانی و بومی‌سازی در دوره‌های بعد ادامه یافت و در مراحل گوناگون تاریخ تشیع بارور شد تا فرزند خلف آن حضرت، امام خمینی (قدس سره) با الگوگیری از تشکیلات مرجعیت با شبکه نمایندگان آنان در سراسر بلاد اسلامی و استفاده تمام و کمال برای تأسیس حکومتی بر اساس آموزه‌های دینی اهل بیت (علیهم السلام) نمونه عینی و نتیجه ملموس تدبیر و دوراندیشی آن حضرت در دوران حاضر است.

ص: ۴۹۳

منابع

۱. ابن بابویه قمی شیخ الصدوق، ابوجعفر محمد بن حسین، عیون اخبار الرضا، تهران: اعلمی، بی‌تا.
۲. ابن شهر آشوب السروی المازندرانی، المناقب آل ابی طالب، قم: مکتبه علامه، بی‌تا.
۳. ابن فضل طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام الوری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۴. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، تهران: موسسه اسماعیلیان، ۱۹۷۰ ق.
۵. جعفریان، رسول، حیات فکری سیاسی امامان شیعه، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۴ ش.

۶. جمعی از مؤلفان، درسنامه سیره و تاریخ امامان، قم: مؤسسه انتشاراتی زراره، ۱۳۸۶ ش.
۷. سبط ابن جوزی، تذکرت الخواص، نجف: للطبعه العلمیه نجف، ۱۳۶۹ ق.
۸. شبلنجی، محمد مومن، نور الابصار، مصر: الطبعه الیوسفیه، بی تا.
۹. شیخ المفید، محمد بن محمد بن النعمان، الارشاد فی معرفته حجج الله علی العباد، قم: تحقیق مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. طوسی نعمایی، محمد بن حسن، الغیبه، تحقیق علی اکبر غفاری تهران: مکتبه الصدوق، بی تا.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، تصحیح مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، بی تا.
- ص: ۴۹۴
۱۲. قمی، ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن حسین، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات الاسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. هاشم المعروف الحسنی، سیره الائم الاثنی عشر، قم: دارالتعارف، ۱۳۹۷ ق.
۱۷. هیشمی، احمد ابن حجر، الصواعق المحرقة، قاهره: مکتبه القاهره، ۱۲۶۵ ق. ۳۱.
- ص: ۴۹۵